

تأثیر زبان عربی بر واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی در زبان فارسی

محمدرضا ایروانی^۱

چکیده

حمله اعراب (مسلمان) به ایران و شکست ساسانیان، سرآغاز تحولات شگرفی در زبان فارسی شد. زبان فارسی در تمام سطوح خود از جمله قلمرو آوایی، دستگاه واژگان و تعبیر معنا و دستگاه دستور از زبان عربی تأثیرات زیادی پذیرفت، اما از بین نرفت. این تغییرات منجر به شکل‌گیری دوره جدیدی در زبان فارسی به نام «فارسی دری» یا «فارسی نو» گردید. از این رهگذر، واژگان زیادی از زبان عربی وارد زبان فارسی شد. زبان فارسی نیز متقابلاً تأثیرات زیادی بر زبان عربی گذاشت و واژگان زیادی از زبان فارسی وارد زبان عربی شد. از دلایل مهم نفوذ زبان عربی در زبان فارسی می‌توان به رواج دین مبین اسلام و از بین رفتن دین زردشتی در ایران، تأسیس نظامیه‌ها، تقلید نویسندگان و شاعران فارسی زبان از نویسندگان و شاعران عرب، اصرار در کاربرد واژگان عربی از سوی نویسندگان و شاعران از قرن ششم به بعد و ... اشاره کرد. ورود واژگان عربی در زبان فارسی از یک طرف بر غنای زبان فارسی افزود و از طرف دیگر بسیاری از واژه‌ها ضرورتی نداشت که وارد زبان فارسی شوند. یکی از تأثیرات زبان عربی بر زبان فارسی کاستن قدرت زبان فارسی در خاصیت اشتقاق‌پذیری آن است. نفوذ بیش از حد واژگان نظامی عربی در مکاتبات نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران آشکار و مشهود می‌باشد. این امر بعضاً سبب مبهم‌نویسی، نامفهومی و عدم درک درست معانی جملات در مکاتبات نظامی آجا شده است که در نهایت منجر به اشتباه در برداشت معنی و منظور درست جملات در مکاتبات مهم می‌گردد و بر کیفیت پیام‌رسانی و فرایندهای اداری تأثیر قابل توجهی می‌گذارد؛ بر این اساس توجه به رویکرد درست و روشمند برای استفاده از واژگان فارسی اصیل یا واژگان عربی صحیح و رایج با معنی روشن در مکاتبات نظامی ضروری است. مبنای این تحقیق بر روش استقرایی با تأکید بر شیوه تحلیل محتوا است.

واژگان کلیدی: زبان فارسی، زبان عربی، واژه‌سازی، واژه‌گزینی، واژگان نظامی، برنامه‌ریزی زبانی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه افسری امام علی (ع)، تهران، ایران. ایمیل: irvani1980@yahoo.com

مقدمه

هر فرمانده یا مدیر ناگزیر از برقراری ارتباط با زیردستان، همکاران و فرماندهان یا رؤسای بالادست خود است. بنابراین ضروری است به زبان و مهارت‌های برقراری ارتباط تسلط کافی داشته باشد؛ زیرا بدون آن، انجام وظایف محوله سخت و حتی غیرممکن می‌گردد. علاوه بر این، از وظایف ذاتی و همیشگی هر فرمانده، سخنرانی کردن است. همچنین باید برای ادای تشریفات خاصی که از مسئولیت‌های هر فرمانده است (خیرمقدم‌گویی، گزارش نظامی هنگام ورود سلسله مراتب فرماندهی، استقبال و...) آمادگی کامل داشته باشد. برای تسلط به موارد یاد شده، هر فرمانده باید دایره وسیعی از واژگان نظامی زبان رسمی را در حافظه خود داشته باشد تا در مواقع لزوم از آن‌ها بهره گیرد. از سوی دیگر، زبان هم باید چنین استعدادی داشته باشد و بتواند واژگان مورد نیاز را در اختیار فرمانده یا کسانی که استفاده می‌کنند، قرار دهد. با توجه به تغییرات روزمره تجهیزات، تاکتیک‌ها و راهبردهای نظامی، هر روزه واژگان بیگانه زیادی وارد زبان فارسی می‌شود و زبان فارسی باید بتواند برای واژگان بیگانه یا مفاهیم جدید واژه معادل مناسب بسازد تا بتواند اصالت و پویایی خود را حفظ نماید. بنا به نظر صاحب‌نظران، یکی از راه‌های مقابله با جنگ نرم و جلوگیری از سلطه‌گری فرهنگی، واژه‌سازی و واژه‌گزینی به زبان بومی است تا واژه‌ها و مفاهیم تازه‌وارد را برابر و مطابق با فرهنگ کشور، بومی سازد. در این راستا، در این پژوهش سعی شده است دلایل تأثیرگذاری زبان عربی بر زبان فارسی (و بر عکس) و شیوه‌های وام‌گیری از زبان عربی در ساخت واژگان نظامی زبان فارسی بررسی گردد تا راهی تازه برای واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی برای مفاهیم جدید باز شود. همچنین با درس‌گیری از پیشینه تأثیرگذاری زبان عربی بر زبان فارسی، راهکارهای مقابله با تأثیرات سوء واژگان و سایر راه‌های نفوذ زبان‌های بیگانه بر زبان فارسی مشخص گردد تا زبان فارسی تبدیل به زبانی توانا و پویا در بیان مفاهیم نظامی شود که این امر به صورت غیرمستقیم در ارتقای دانش و کارآمدی نیروهای نظامی در کشورمان مؤثر خواهد بود.

مسئله تحقیق

شکست ساسانیان سرآغاز مرحله جدیدی در زندگی ایرانیان بود. تغییرات زیادی در تمام جوانب زندگی ایرانیان رخ داد؛ دین مردم از دین زردشتی به دین مبین اسلام تغییر یافت؛ بسیاری از آداب، رسوم، جشن‌ها و ... به تدریج فراموش شدند و آداب و رسوم جدید جایگزین آن‌ها گردید. زبان فارسی هم از این تغییرات گسترده مصون نماند اما توانست به حیات خود ادامه دهد. ولی حجم تغییرات به حدی بود که منجر به ایجاد دوره جدیدی در زبان فارسی گردید که به آن فارسی دری یا فارسی نو گویند. زبان فارسی تقریباً در تمام جوانب خود از زبان عربی تأثیر پذیرفت و بر زبان عربی هم تأثیراتی گذاشت. با مطالعه دقیق این تأثیرات، دید روشنی درباره تاریخ واژگان زبان فارسی به دست می‌آید. در این میان رسالت بزرگ نظامیان در حفظ و حراست و استفاده درست از زبان و گنجینه واژگان آن مشخص می‌گردد. در این پژوهش سعی شده است به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- ۱- مهمترین عوامل تأثیرپذیری زبان فارسی از زبان عربی (و بر عکس) چه بوده است؟
- ۲- وضعیت تأثیرپذیری واژگان (مخصوصاً واژگان نظامی) زبان فارسی از عربی (و برعکس) چگونه بوده است؟
- ۳- زبان عربی چه تأثیری بر شیوه‌های واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی در زبان فارسی گذاشته است؟

روش تحقیق

مبنای این تحقیق بر روش استقرایی با تأکید بر شیوه تحلیل محتوا است که واژگان ذکر شده و طریقه ساخت آن‌ها از لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها، مدارک، کتاب‌ها و آثار زبان فارسی دری (نو) و لغات‌های ذکر شده در آن‌ها از ابتدا تاکنون به دست آمده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از شیوه پژوهش کتابخانه‌ای بهره جسته‌ایم. کتاب‌های نظامی را که در دانشگاه‌های افسری تدریس می‌شود، بررسی و واژگان عربی آن‌ها استخراج شده و مبنای تحقیق قرار گرفته است. سپس طریقه ساخت

آن‌ها، ترکیب با واژگان و وندهای فارسی، تغییرات آوایی و معنایی، تأثیر بر دستور زبان فارسی و غیره به تفصیل تجزیه و تحلیل گردیده است. در آخر سعی شده است که دلایل ورود واژگان عربی - خاصه لغات نظامی - به زبان فارسی (و برعکس) بررسی و تحلیل گردد و نقش نظامیان در این امر تا حد ممکن تبیین گردد.

هدف از این پژوهش تبیین فرآیند واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی متأثر از زبان عربی در زبان فارسی است تا راه برای پاسخ‌گویی زبان فارسی به واژگان جدید برای مفاهیم تازه وارد به زبان فارسی هموار گردد.

اهمیت موضوع

اخذ هر واژه از زبان بیگانه، مفهوم و اندیشه‌ی مربوط به خود را همراه خود می‌آورد و به تدریج در فرهنگ مردم کشور یا گروه آن زبان تأثیر می‌گذارد. از این‌رو یکی از راه‌های تهاجم فرهنگی یا بهتر است بگوییم سلطه‌گری یا سلطه‌پذیری فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... همین اخذ واژگان بیگانه و اشاعه آن در زبان بومی کشور است. این امر در مورد مسائل فکری، فرهنگی و علمی نمود بیشتری دارد؛ مثلاً هنگامی که ما واژه «دموکراسی» را در زبان فارسی می‌پذیریم و آن را متناسب با فرهنگ و زبان خود تعریف نمی‌کنیم، مفهوم و معنای زبان مبدأ و تفکر راجع به آن در فرهنگ آن زبان، به تدریج وارد زبان فارسی می‌شود و ممکن است فرهنگ یک کشور و ادبیات آن را تغییر دهد: «تهاجم فرهنگی و مبارزه با آن هم یکی از موضوعاتی بود که موجب شد به امر واژه‌گزینی توجه بیشتری شود؛ زیرا یکی از مصادیق آن تهاجم واژگانی بود؛ زیرا با ورود هر واژه‌ای به تدریج معنی و مفهوم زبان مبدأ و در نتیجه رفتار آن وارد زبان مقصد می‌شود و بعد فکر آن وارد می‌شود. واژه‌سازی به زبان مادری این امکان را می‌دهد تا با تفکر و فرهنگ ایرانی آن را همراه کنیم و در نتیجه از تأثیرات آن تا قسمت زیادی کاسته می‌شود. همچنین به حفظ زبان و هویت اصلی هم کمک می‌کند.» (سمیعی، ۱۳۸۷: ۱۴۲) از این رو ضرورت واژه‌سازی به زبان مادری و رسمی کشور ما یعنی زبان فارسی مشخص می‌شود. هدف از این پژوهش هم بررسی روند تاریخی واژه‌سازی در امور نظامی از ابتدای ورود اسلام به ایران و تأثیر زبان عربی بر زبان

فارسی به ویژه در امر واژه‌سازی (واژگان نظامی) است. با مطالعه تاریخ واژه‌سازی و واژه‌گزینی می‌توانیم راه درست را در واژه‌آفرینی و واژه‌سازی خلاق و متناسب با روح زبان فارسی پیدا کنیم و همچنین راهکارهای موجود در اشاعه آن و استفاده همگانی از واژه‌های مورد نظر را بیابیم.

درباره زبان فارسی دری (پیشینه موضوع)

در آغاز اسلام در نواحی جنوب، جنوب غربی و غرب سرزمین ایران و همچنین در نواحی شرق و خراسان و ماوراءالنهر زبان فارسی میانه رایج بود و زبان پهلوی اشکانی مدت‌ها پیش از میان رفته بود. با این حال به نظر می‌رسد که از زمان پادشاهی ساسانیان دو زبان یاد شده با یکدیگر برخورد بیشتری پیدا کردند و به علاوه، تأثیر برخورد متقابل آن‌ها به سود زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی) ادامه یافت و در نتیجه به تدریج زبان پهلوی اشکانی به کنار رفت. بی‌شک یکی از علل اصلی پیشرفت زبان پارسی میانه این بود که در دوره ساسانی این زبان، زبان دولتی، دینی و فرهنگی بود و به علاوه بومیان پهلوی اشکانی نیز به سبب نزدیکی ساخت و واژگان این دو زبان، زبان پارسی میانه را به خوبی درک می‌کردند و به آسانی آن را فرا می‌گرفتند و به کار می‌بردند. به ویژه آثار دینی زردشتی که به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی) نوشته شده بود، در گسترش آن تأثیر بسیار داشت. روشن است که زبان پارسی میانه پس از گسترش آن، بخشی از واژگان زبان پهلوی اشکانی را پذیرفت و از این راه با آن آمیزش بیشتری یافت. به این ترتیب هنگامی که اعراب بر ایران تسلط یافتند. در خراسان از زبان پهلوی اشکانی اثری نبود و زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر، همان زبان پارسی میانه بود که بر اثر گذشت زبان دگرگونی‌هایی را پذیرفته بود. بعداً همین زبان به عنوان زبان فارسی دری یا فارسی نو، زبانی رسمی ایران شد و تاکنون نیز ادامه دارد. (کشاوری، ۱۳۷۷: ۲۴-۲۵)

زبان‌های سغدی، خوارزمی، بلخی و سایر زبان‌های ایران به دلیل سختگیری حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس - مخصوصاً امویان - به تدریج متروک و فراموش شد. در این باره دکتر زرین‌کوب می‌نویسد: «به هر حال از وقتی حکومت ایران به دست تازیان (اعراب) افتاد، زبان ایرانی نیز زبون تازیان شد. زبان پهلوی اندک اندک منحصر به موبدان و بهدنیان گشت. کتاب‌هایی

نیز اگر نوشته می‌شد، به همین زبان بود. اما خط آن بسیار دشوار بود و اندک‌اندک نوشتن آن منسوج گشت. زبان‌های سغدی و خوارزمی نیز در مقابل سختگیری‌ها رفته رفته متروک گشت. زبان پهلوی و دری و سغدی جزء در بین عامه باقی نماند.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۸)

البته به نظر نگارنده تنها سختگیری‌های سیاسی نمی‌تواند دلیلی برای تغییر لهجه و زبان باشد، ورود دین اسلام به ایران، روح برادری و برابری را با خود برای مردم ایران به ارمغان آورد و آن طبقه‌بندی ظالمانه ساسانی یکسره از بین رفت و همگان حق آموزش، سوادآموزی و توانایی پیشرفت در طبقات مختلف اجتماع را پیدا کردند، بسیاری از آداب ناپسندید نیز متروک شد؛ مانند ازدواج با محارم و

بنابراین یکی از دلایل پذیرش اسلام و بالطبع رواج بیشتر زبان عربی در ایران و بعد تأثیرپذیری زبان فارسی از آن، همین معنویت، سادگی، عظمت و شکوه دین اسلام بود. البته جفاهایی را که به ویژه خلفای اموی در حق ایرانیان به دلیل سیاست براتری نژادی انجام دادند، نباید فراموش نمود و تأثیر بارزی داشت.

به هر حال در دو قرن ابتدایی پس از اسلام، هر منطقه از ایران به لهجه خاص خود سخن می‌گفتند و خط پهلوی نیز تا قرن سوم و چهارم رواج داشت و بیشتر برای کتاب‌های دینی زردشتی از آن استفاده می‌شد. بسیاری از کتاب‌هایی که به خط پهلوی نوشته شده‌اند و تا امروز باقی هستند، در همین دوره نوشته شده‌اند؛ لازم به ذکر است که بسیاری از کتاب‌های زمان ساسانیان در حمله اعراب به ایران از بین رفت. پس از قرن چهارم هم فقط موبدان و زردشتیان به خط پهلوی کتاب‌هایی می‌نوشتند.

«تا اینکه در سال ۲۵۴ هجری (قمری) یعقوب لیث صفاری دولت مستقل ایران را در شهر زرنج سیستان تأسیس کرد و زبان فارسی دری را زبان رسمی کرد که این رسمیت تاکنون ادامه دارد.» (ابولقاسمی، ۱۳۸۶: ۲۵۳)

از آن پس شاعران ایرانی مانند محمد بن وصیف سگزی، حنظله بادغیسی، رودکی، فردوسی و غیره بدین زبان شیرین شعر سرودند و سبب شدند که زبان فارسی از تباهی و نابودی نجات یابد.

ولی نثر فارسی نزدیک به یک قرن دیرتر شکل گرفت و رو به کمال گذاشت. دکتر معین می‌نویسد: «از آغاز قرن سوم هجری شعر فارسی - که زبان دل و ترجمان احساسات است - ظاهر شد و رو به تکامل گذاشت، ولی نثر فارسی، قریب یک قرن بعد نشأت یافت و به تدریج به سوی کمال شتافت.» (مقدمه لغتنامه دهخدا: ۶۳)

او در ادامه علل تألیف به زبان فارسی را دو علت عمده می‌داند:

۱- عامه مردم و حتی طبقه متوسط از زبان عربی - جز آنچه که مربوط به فرایض دینی بود - چیزی نمی‌دانستند. بنابراین کتابی که برای استفاده این طبقات نوشته می‌شد، ناگزیر می‌بایست به زبان مادری و آسان تألیف شود؛

۲- غالب شاهان و امرای ایرانی از زبان عربی آگاهی کافی نداشتند و مؤلفان و مصنفان که کتب خود را برای تقرّب و تمتع از صلوات و جوایز بدیشان اتحاف می‌کردند، ناگزیر بودند که آثار خود را به زبان فارسی بنویسند و حتی یکی از عوامل رواج شعر فارسی دری همین امر است. (همان: ۶۴)

البته حس میهن‌دوستی و عشق به زبان مادری را هم در مورد برخی گویندگان و نویسندگان مانند فردوسی باید از دیگر دلایل دانست.

تأثیر واژگان نظامی عربی در ادبیات و آیین نگارش نظامی آجا

نفوذ بیش از حد واژگان بیگانه در هر زبانی از پویایی و آفرینش خلاقانه واژگان جدید جلوگیری می‌کند؛ زیرا پس از رایج شدن واژگان بیگانه، نیازی به آفرینش واژگان تازه احساس نمی‌گردد.

نفوذ بیش از حد واژگان عربی در زبان فارسی خاصه واژگان نظامی در ادبیات و آیین نظامی ارتش جمهوری اسلامی ایران آشکار و مشهود می‌باشد. این امر بعضاً سبب مبهم‌نویسی، نامفهومی و عدم درک درست معانی جملات در مکاتبات نظامی آجا شده است که در نهایت منجر به اشتباه در برداشت معنی و منظور درست جملات در مکاتبات مهم گردیده است. این امر ممکن است سرنوشت عملیات مهم و تأثیرگذاری را تحت تأثیر قرار دهد. بر این اساس توجه به رویکرد

درست و روشمند برای استفاده از واژگان فارسی اصیل یا واژگان عربی صحیح و رایج با معنی روشن در زبان فارسی، در مکاتبات نظامی ضروری است.

تأسیس دفتر واژه‌گزینی و واژه‌سازی ستاد کل نیروهای مسلح نیز پاسخی به این نیاز مبرم بود تا توانایی زبان فارسی را در آفرینش واژگان تازه ارتقا ببخشد. در دوره پهلوی نیز چنین دفتری وجود داشت و به فرهنگستان‌ها در این امر کمک می‌کرد و یا به تنهایی اقدام به این امر می‌کرد.

در حال حاضر در ستاد مشترک سابق و ستاد نیروهای سه‌گانه ارتش این دفتر نماینده دارد و مقر دفتر واژه‌گزینی نزاجا در ستاد نزاجا است و به عنوان واسطه بین دفتر واژه‌گزینی ستادکل نیروهای مسلح و یگان‌های نیروی زمینی عمل می‌کند. و هر از چند گاهی بازدیدهایی برای کاربرد واژگان بر ساخته فرهنگستان و شیوه صحیح نگارش فارسی در مکاتبات نظامی انجام می‌دهد.

تاریخچه و دلایل تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی

حمله اعراب مسلمان به ایران و شکست ساسانیان از مهمترین حوادثی است که در تاریخ ایران روی داده است. این حادثه، تأثیر زیادی در تمام شئون و جوانب زندگی ایرانیان داشته است. از جمله پدیده‌هایی که دست‌خوش تغییرات اساسی گردید، زبان مردم ایران بود که دلایل خاص خود را دارد و سعی می‌شود، به برخی از این دلایل اشاره گردد.

هنگامی که مسلمانان بر شامات و شمال آفریقا و حتی اندلس (اسپانیای کنونی) چیره شدند، به راحتی توانستند زبان مردم آنجا را نابود کنند و از آن پس، مردم آن سرزمین‌ها به زبان عربی سخن می‌گویند.

از جمله این سرزمین‌ها، کشور با تمدن و سابقه درخشان مصر بود که مردم آن، زبان خود را فراموش کردند و به زبان عربی سخن گفتند که تاکنون ادامه دارد. کشورهای الجزایر، سودان، تونس، سوریه، عراق، فلسطین، لبنان و ... در حال حاضر به زبان عربی سخن می‌گویند که این امر پس از تصرف این سرزمین‌ها به دست مسلمانان رخ داده است. حال این سؤال پیش می‌آید که چه

چیزی باعث شد که زبان فارسی بتواند در برابر زبان عربی توان مقابله داشته باشد؛ کاری که تمدن و مردم مصر- با آن همه سابقه درخشان- نتوانستند زبان خود را حفظ نمایند.

برای پاسخ به این سؤال باید از دو سوی مختلف به ابعاد این مسأله نگریست؛ نخست اینکه اعراب مسلمان چه اقدام یا اقداماتی انجام دادند که توانستند زبان‌های مردم متمدن مصر، زبان سریانی (آرامی)، زبان سغدی و ... را در زبان خود مستحیل نمایند؛ زیرا این کار آنقدر دشوار است که به معجزه بیشتر شباهت دارد. پاسخ به این سؤال در واقع وقفه و خاموشی دویست ساله ایرانیان را هم در دو قرن ابتدایی استیلای خلفای اموی و عباسی بر ایران روشن می‌کند. دوم اینکه چه عواملی سبب شد که زبان فارسی از زوال نجات یابد.

از دیدگاه جامعه‌شناسی به این مسأله بنگریم: «هرگاه ملتی بر ملت دیگر چیره شد، می‌کوشد با ویران کردن زبان و فرهنگ آن ملت، راه را برای دوام چیرگی خود هموار کند. آثار این غلبه در زبان ملت مغلوب به صورت تغییر زبانی و یا عناصر قرضی بی‌شمار در زبان ظاهر می‌شود. وقتی آن عامل یا عوامل که پشتوانه این هجوم فرهنگی بود؛ از بین رفت یا به سستی گرایید، آثار زبانی که به وجود آورده، فوراً نابود نمی‌شود و هر آینه اگر برای ریشه‌کن کردن آن آگاهانه تلاش نشود، ممکن است قرن‌ها و شاید برای همیشه باقی بماند. وضع عناصر قرضی عربی در فارسی و عناصر قرضی فرانسوی در انگلیسی از این مقوله است. در قرن حاضر که ملیت‌گرایی اوج گرفته و کشورهای نوپدید زیادی به وجود آمده، تلاش برای پالایش زبان و محو آثار ناخوشایند گذشته نیز به شدت رایج شده است.» (دستغیب، ۱۳۵۷: ۲۹۸-۲۹۷)

یونانیان همین سیاست را در ایران در پیش گرفتند. در این باره دکتر خانلری می‌نویسد: «یونانیان مانند غالب ملت‌های قدیم زبان اقوام دیگر را به چشم حقارت می‌نگریستند و هر کس را که مانند ایشان سخن نمی‌گفت «الکن» (Barbare) می‌خواندند.» (خانلری، همان: ۴۴)

درباره اعراب نیز همین ویژگی وجود داشت: «تازیان (اعراب) هم مانند یونانیان، هر کس را که به زبان عربی گفتگو نمی‌کرد، «عجمی» یعنی گنگ خواندند و گفتار او را لایق مطالعه و تحقیق ندانستند. در نظر ایشان هم زبان یکی بود. همان زبان که خداوند آفریده و قرآن به آن نازل شده

بود، همان زبان که خودشان می‌دانستند و به آن سخن می‌گفتند. اینجا تعصب دینی هم به تعصب ملی افزوده شده بود و حاصل آن شد که هیچ بحث و گفتگویی درباره آن همه زبان‌های مختلف که در قلمرو اسلام وجود داشت، به میان نیامد.» (همان: ۴۴-۴۵) این امر تا بدان حد بود که تمام اقوام بین‌النهرین، شامات (سوریه)، فلسطین، مصر و شمال آفریقا زبان بومی خود را فراموش کردند و به زبان عربی سخن گفتند.

در این باره دکتر عبدالحسین زرین‌کوب هم می‌نویسد: «آنچه از تأمل در تاریخ بر می‌آید این است که عربان هم از آغاز حال، شاید برای آنکه از آسیب زبان ایرانیان در امان بمانند و آن را همواره چون حربه تیزی در دست مغلوبان خویش نبینند، درصدد بر آمدند زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران را از میان ببرند.» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۶)

زرین‌کوب برخی از موارد، این برخوردها را مخصوصاً به دست عوامل حجاج بن یوسف ثقفی در زمان حکومت بنی‌امیه برمی‌شمرد و یکی از دلایل سکوت دوستانه ایرانیان را سختگیری‌های دهشتناک حکومت خلفای اموی و عباسی در دو قرن ابتدایی استیلای آن‌ها بر ایران می‌داند.

آن‌ها در عمل سعی داشتند زبان عربی را یگانه زبان ممالک اسلامی سازند. در سرزمین‌های با قدمت و تمدن کمتر مانند شامات، الجزایر، تونس، مغرب و ... به راحتی در این امر موفق شدند و حتی در سرزمین با تمدن مصر هم موفق شدند اما در ایران به دلایل گوناگون مانند سابقه درخشان گذشته، حکومت‌های با مجد و عظمتی که قبل از اسلام در ایران وجود داشت، همچنین اینکه قبلاً چنین امری را تجربه کرده بود و در زمان تسلط یونانیان در مقابل زبان آن‌ها ایستادگی نموده بود و نیز به دلیل ویژگی‌های خاص تمدن و مردم ایران در این امر موفق نشدند.

در این مهم عوامل دیگری نیز مؤثر است؛ از جمله اینکه مردم ایران هیچ‌گاه به زبان عربی سخن نگفتند و فقط زمامداران و نخبگان جامعه به دلیل نیاز، بدان زبان تسلط داشتند. در نتیجه هنگامی که حکام ایرانی از بین مردم عوام برخاستند، به دلیل آشنا نبودن آنان به زبان عربی، شعرا و

نویسندگان را مجبور به استفاده از زبان فارسی در اشعار، مکاتبات و ... نمودند که این امر تأثیر زیاد در رواج زبان فارسی داشت. (مقدمه لغتنامه دهخدا: ۶۴)

از دلایل دیگر از بین رفتن زبان فارسی می‌توان به انجام امور اداری به زبان فارسی پهلوی تا سال‌ها پس از ورود اسلام به ایران به وسیله دبیران ایرانی اشاره کرد: «استیلای تازیان و اسلام آوردن ایرانیان، هیچ یک در تغییر زبان توده مردم این سرزمین تأثیر نکرد؛ زیرا بسیاری از نواحی ایران خاصه در قسمت‌های شرقی به صلح گشوده شد و تا مدتی همان فرمانروایان ایرانی مأمور اداره کارها بودند. گذشته از این حکمرانان تازی که به حکومت ولایات ایران مأمور می‌شدند، هنوز با اصول اداری و امور دیوانی آشنایی نداشتند و این امور ناگزیر به دست ایرانیانی اداره می‌شد که در کارهای مزبور صاحب تجربه و اطلاع بودند. از اسناد معدودی که در دست است، به خوبی می‌توان دریافت که تا یک قرن پس از استیلای تازیان، هنوز کارهای اداری یعنی امور دفتر و دیوان به فارسی انجام می‌گرفت. به موجب روایات متعدد در مغرب ایران نخستین بار دفتر و دیوان هنگام حکومت حجاج بن یوسف (۴۱-۹۵ هـ.ق) به عربی نقل شد. نخستین کسی که در خراسان دفتر و دیوان را از فارسی به عربی گرداند، اسحاق بن طلیق یکی از افراد بنی نهش بود. از آن پس، زبان عربی در سراسر ایران به عنوان زبان اداری و رسمی به کار رفت و گروهی از ایرانیان به آموختن آن زبان روی آوردند؛ زیرا گذشته از آنکه مشاغل و مقامات دولتی و اداری مستلزم دانستن و به کار بردن زبان عربی بود، به وسیله آن با سراسر قلمرو خلافت اسلامی می‌توانستند ارتباط بیابند. (خانلری، ۱۳۶۹: ۳ و ۷ و ۸) (زرین کوب، همان: ۱۱۸)

یکی از مهمترین دلایل ضعف و شکست و انحطاط زبان‌های ایرانی مخصوصاً در دو قرن ابتدایی همین نقل دیوان از پارسی به تازی بود.

از مهمترین دلایل نفوذ زبان عربی بر زبان فارسی، رواج دین مبین اسلام و از بین رفتن دین زردشتی در ایران بود. این امر سبب شد که بسیاری از واژه‌هایی که مربوط به دین زردشتی بود، یکسره متروک شوند؛ امروزه واژه‌ها و اصطلاحاتی مانند باژ، برسم، امشاسپندان، یزشن، کستی و ده‌ها کلمه دیگر را که مربوط به دین زردشتی است، فارسی زبانان مسلمان نمی‌شناسند. البته برخی

از واژه‌های دین زردشتی، در دین اسلام به مفهوم تازه‌ای رایج شده است؛ مانند نماز به جای صلاه عربی و روزه به جای صوم (صیام). پس از آن بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات دین اسلام از زبان عربی وارد زبان فارسی شد؛ مانند زکات، جهاد، صدقه، کافر، مؤمن، غسل، جنابت، تکبیر، حج، الله، توحید، نبوت، معاد، امر به معروف و نهی از منکر و ... که قبل از آن در زبان فارسی نبود.

از آنجا که زبان دین اسلام، زبان عربی بود، از این رو باید تمام عبادات، فرایض، نوافل و دعاها به زبان عربی خوانده شود. این امر راه را برای ورود واژگان، عبارات و جملات عربی همواره کرده است؛ برای نمونه، قرآن به زبان عربی است و مسلمانان آن را بدان زبان می‌خوانند، نماز را به زبان عربی باید خواند، دعاها و ... هم بدان زبان است. از این رو هنوز هم بسیاری از عبارات و اصطلاحات عربی در زبان فارسی متداول می‌باشد؛ مانند ان شاء الله، ماشاء الله، کأن لم یکن، سبحان الله، الحمد لله، الله اکبر و ... همچنین بسیاری از امثال و حکایات عربی مخصوصاً در ادبیات کلاسیک ما وجود دارد که بسیاری از آن‌ها را علامه دهخدا در کتاب «امثال و حکم» و «لغتنامه» ذکر کرده است. حتی این تأثیر تا جایی است که عباراتی از قرآن یا احادیث در زبان فارسی بین فارسی زبانان مسلمان مخصوصاً شیعه در حکم متن زبان در آمده است و بیشتر باسوادها آن را می‌دانند؛ مانند «لافتی الاعلی لاسیف الا ذوالفقار، انّ مع العسیر سرّاً و ...»^۱.

نکته قابل تأمل اینکه به علت صبغه دینی زبان عربی و اینکه بزرگان دین اسلام عرب بوده‌اند و بالطبع اسم عربی داشته‌اند، اسامی بسیاری از فارسی زبانان و در کل مسلمانان، عربی است؛ اسامی از قبیل محمد، علی، ابوطالب، ام‌البین، زید، اسد، محمدرضا، علیرضا و ... البته برخی اسامی عبری و دیگر زبان‌های سامی از طریق دین و زبان عربی وارد زبان فارسی گردیده است؛ مانند یحیی، زکریا، داوود، جبرئیل و ...

۱. در این پژوهش اصل بی‌طرفی رعایت شده است و بدون قضاوت درباره حسن و قبح نفوذ زبانی بر زبان دیگر سعی شده بی‌طرفانه قلمرو و دلایل نفوذ زبان عربی بر زبان فارسی بررسی گردد.

تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی

زبان فارسی بیشترین تأثیر را از زبان عربی پذیرفته است و تقریباً در تمام جوانب و ویژگی‌های زبان فارسی می‌توان این امر را مشاهده کرد. بسیاری از واژگان زبان فارسی از زبان عربی وارد شده است که دلایل آن را قبلاً ذکر کردیم. از لحاظ دستوری نیز تا حدودی بر زبان فارسی مؤثر بوده است؛ مثلاً نشانه‌های جمع (مانند «ون»، «ین» و «ات») و قیده‌های تنوین‌دار از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است (مانند دوماً، ناچاراً و ...). همچنین از نظر آوایی نیز این تأثیر قابل مشاهده است. دکتر مشکوٰۃ‌الدینی در این باره می‌نویسد:

«تغییرات زبان در سطوح آوایی، دستوری و واژگانی صورت می‌پذیرد، بنابراین این تغییرات را همواره در سه سطح یاد شده می‌توان مورد توجه قرار داد. معمولاً تغییر در واژگان نسبت به تغییرات آوایی و دستوری سریع‌تر و گسترده‌تر است. در سطوح آوایی و نیز دستوری تغییر به کندی صورت می‌پذیرد. البته در شرایط ویژه‌ای ممکن است تغییر در سطوح زبان با شدت بیشتری روی بدهد؛ مثلاً پس از این که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند. با گسترش روابط سیاسی، دینی و فرهنگی میان اعراب مسلمان و ایرانیان، زبان فارسی در همه سطوح آن دستخوش تغییر سریع و گسترده شد؛ واژه‌های زیادی از زبان عربی به زبان فارسی وارد شد و بسیاری از واژه‌های پیشین فارسی به کنار رفت. همچنین تغییرات دستوری و آوایی زیادی صورت پذیرفت. از جمله برخی عناصر دستوری زبان عربی از قبیل نشانه‌های جمع، صورت‌های قیدی و جزء اینها و نیز برخی عناصر آوایی به زبان فارسی راه یافت. بر اثر همین تغییرات زیاد و گسترده، زبان فارسی میانه به صورت فارسی نو (فارسی پس از اسلام تاکنون) تغییر سیما داد. با این حال چنانچه گفته شد، تغییرات آوایی و دستوری معمولاً بسیار کندتر از تغییرات واژگانی صورت می‌پذیرد؛ مثلاً در طول ۱۴ قرن گذشته، زبان فارسی از لحاظ واژگان همواره تغییر کرده است، در حالی که تغییرات دستوری و آوایی آن بسیار اندک بوده است (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۸۶: ۶۳).

بیشترین واژگان بیگانه فارسی، از زبان عربی وارد شده است و آنقدر زیاد است که هرکس اندک آشنایی با زبان فارسی و عربی داشته باشد، این امر را در می‌یابد. در زمینه‌های گوناگون علمی،

فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، اداری و ... این تأثیرپذیری واژگانی قابل مشاهده است. البته بسیاری از این واژگان فارسی‌الاصل هستند؛ یعنی ابتدا از زبان فارسی به زبان عربی رفته و با تغییراتی دوباره به زبان فارسی برگشته‌اند؛ بنابراین باید آن‌ها را فارسی دانست.

بررسی اجمالی انواع متفاوت واژگان عربی موجود در زبان فارسی

به صورت اجمالی در مورد واژگان قرضی از زبان عربی در زبان فارسی و دلایل ورود آن‌ها بحث می‌کنیم:

برخی از این واژگانی که از عربی وارد فارسی شده، واژگان دینی است که توضیح داده شد؛ مانند: زکات، حج، جهاد و

برخی از این واژگان، واژگان علمی است و چون زبان علمی در ممالک اسلامی، زبان عربی بود، این واژگان از راه ترجمه و ... وارد فارسی شدند: مانند علم، عالم، معلم، تعلیم، تربیت، حساب، مثلث، مربع، مستطیل، معدل، علامه، کتاب، اقتصاد، اشتقاق، مشتق، حل، تحلیل، محال، حدوث، دخول، تشخیص، خروج، شاخص، خارج، مدرسه و صدها واژه دیگر.

برخی واژگان سیاسی است؛ مانند ارباب، تهدید، تطمیع، ترغیب، تشویق، مشوق، مسأله، مسائل، اجبار، تسامح، تساهل، مطیع، یاغی، طغیان و

برخی فرهنگی است: جمال، جمیل، مقدس، مطهر، تزکیه، سوءظن، حسن‌ظن، انحطاط، ارتقا، هدایت، مطلوب و

برخی اداری است؛ مانند معاونت، دایره، رئیس، مرئوس، مدیر، مدیریت و ...

برخی اقتصادی است؛ مانند تجارت، تجاری، اخذ مالیات، مأمور و معذور، قرض‌الحسنه، بیع، بیع متقابل و

و واژگانی از موضوعات دیگر.

البته مرزبندی واژگان در موضوع‌های مختلف به دلیل مفهوم پیچیده هر یک، کاری بس دشوار و حتی ناممکن است. در اینجا برای نشان دادن گستردگی نفوذ زبان عربی بر زبان فارسی به اختصار واژگانی آوردیم اما تقسیم‌بندی آن‌ها می‌تواند به گونه دیگر هم باشد.

انواع مختلف تأثیر واژگانی زبان عربی بر زبان فارسی

یک نوع از نفوذ واژگانی، ورود واژگان عربی بی‌هیچ تغییری در زبان فارسی است و بسامد نسبتاً بالایی هم دارد؛ مانند علم، معلوم، عالم، علامه، ... یا حل، تحلیل، محلول، حلول، ... و صدها واژه از این دست.

نوع دیگر از نفوذ واژگان عربی در فارسی، ترکیب واژگان عربی با واژگان فارسی و ساخت کلمه جدید است. این نوع واژگان، بسامد بسیار بالایی در زبان فارسی دارد و باید آن را اقدام فارسی‌زبانان برای تعدیل در استفاده بیش از حد از واژگان عربی دانست؛ واژگانی مانند علم آموزی، ایثارگر، علمدار، میرشکار، میرآب، بی‌شک، امکان‌پذیر، عدالت‌خواهی، اثربخشی، اثرگذار، عملگرا، ظلم‌پذیری، بی‌نظم، بی‌انضباط، رضایت‌مندی، نفوذپذیری، خیرخواه، تعدیل‌کننده، عدالت‌گستر، ایثارگر و صدها کلمه دیگر از این نوع.

نوع دیگر تأثیر واژگانی زبان عربی در زبان فارسی، تغییر در تلفظ آنهاست (معرب شده‌اند)؛ مثلاً «سپید» تبدیل به «سفید» شده است، پیل تبدیل به فیل شده است؛ در کتاب‌های قرن‌های گذشته و حتی اکنون به کار می‌رود. این نوع تغییر در ساحت آوایی زبان روی داده است؛ زیرا این واژه‌ها دارای صدایی بوده‌اند که در دستگاه فونتیک (آوایی) زبان عربی وجود ندارند؛ صداها ی گ، پ، چ، ژ.

نوع دیگر این است که واژه‌هایی از زبان فارسی به زبان عربی وارد شده‌اند و در آن زبان صورت جدیدی پیدا کرده‌اند، این صورت جدید دوباره وارد زبان فارسی شده است. (ابولقاسمی، ۱۳۸۶: ۲۹۶)؛ مثلاً:

واژه فارسی	واژه عربی شده (معرب)	واژه فارسی
جوهر	جوهر	گوهر
دهقان	دهقان	دهگان
جاه	جاه	گاه
ترنجبین	ترنجبین	ترانگبین
شنجرف	شنجرف	شنگرف
بهمنجه	بهمنجه	بهمنگان
لجام	لجام	لگام
صولجان	صولجان	چوگان

البته به فهرست کلمات بالا، می‌توان کلمات دیگر را هم ذکر کرد؛ مانند:

ابریق: آب+ ریز فارسی که دوباره به فارسی برگشته است.

بیدق: از مهره «پیاده» فارسی که دوباره به فارسی برگشته است.

خندق: از اسم مفعول فارسی «کنده» که به صورت خندق دوباره به فارسی برگشته است.

خنجر: از خون و گر فارسی که دوباره به فارسی آمده است.

رونق: رو+ نیک که به صورت رونق دوباره وارد فارسی شده است.

طبرزین: تبر جنگی که ایرانیان آن را به زین اسب می‌بستند: از تبر+ زین.

میدان: از می+ دان فارسی که به فارسی آمده است. (کواری، ۱۳۸۷)

نارنج: ظاهراً واژه نارنگ بوده که دوباره به فارسی آمده است.

میزان نفوذ واژگان عربی در گستره واژگان نظامی فارسی

درصد ورود لغات نظامی عربی به فارسی که مربوط به تجهیزات و ساز و برگ نظامی، شیوه‌های جنگ و ... باشد، به مراتب کمتر از سایر واژه‌هاست؛ زیرا اعراب در ابتدای تصرف ایران دارای

ارتش مجهز و با امکاناتی نبودند و ساز و برگ چندانی هم نداشتند. بنابراین زبان آن‌ها از این لحاظ غنی نبود. حتی این امر سبب ورود کلمات فارسی نظامی و اداری بسیاری از زبان فارسی به زبان عربی شده است. اما تعدادی از واژه‌های نظامی عربی نیز وارد زبان فارسی شده است که از این بین برخی از آن‌ها امروزه به دلایل گوناگون مانند وجود واژه فارسی معادل و متناسب یا برخی عوامل اجتماعی مانند بدون کاربرد شدن آن واژه‌ها در زبان به علت تغییرات گسترده در جنگ‌ها و نیروهای نظامی امروزی، همچنین واژه‌سازی بومی در زبان فارسی و سایر علل متروک شده‌اند و امروزه کاربردی ندارند؛ مانند درع (به معنی زره)، سنان (به معنی نیزه) و

پس از قرن ششم هجری و به ویژه در دوره قاجار تأثیرپذیری واژگان نظامی از زبان عربی بیشتر شد تا جایی که برای بسیاری از عنوان‌های نظامی از زبان عربی و گاهی زبان ترکی استفاده می‌شد؛ مانند واژه‌های صاحب‌منصب، حضرت اجل، ضابط، نایب ضابط و ... البته تعدادی از این کلمات بعدها با معادل‌های فارسی جایگزین شدند.

شمار قابل ملاحظه‌ای از واژگان نظامی عربی هنوز هم در زبان فارسی کاربرد دارند؛ مانند سلاح، اسلحه، حمایل، امیر، امر، دفاع، جهاد، تدافعی، تهاجمی، حمله، هجوم، انضباط، منضبط، نظافت اسلحه، تعمیر، احتیاط، حراست، صیانت، مجروح، تجهیزات، استتار، عوارض (زمین)، (پدافند) عامل، غیرعامل، موضع، جناحین، مسلحانه، ثاقب، میمنه، میسر، طلیعه، ذوالفقار، ذوالجناح، اقدامات عامل، تخمین مسافت، نقشه، خط سیر منحنی، نقاط ضعف و قوت، حفاظت اطلاعات، اصول، انضباط ظاهری و معنوی، انتخاب محل، تعاقب، استتار، اختفا، وظایف عمومی و خصوصی، طراحی عملیات، احترام نظامی، مجروح، شهید، (آتش) ترادفی، اطلاعات نظامی، حفاظت (فیزیکی)، دستورالعمل، عمده قوا، عقبه، (گاز) مهوع، ضدحمله، تجربیات نظامی، صلح، اطلاعات عمومی و ده‌ها واژه دیگر که اصل عربی دارند.

۱. واژه‌های مذکور را از کتاب‌های « دانش نظامی افسران»، « منش و رفتار فرماندهی»، « هنر جنگ» و سایر کتاب‌های نظامی که در دانشگاه تدریس می‌شود، آورده شده است؛ سپس واژه‌های مذکور را بر اساس نوع ساخت آن‌ها از نظر دستور زبان فارسی دسته‌بندی نموده و شیوه (فرمول) ساخت هر یک مشخص گردیده است.

شایان ذکر است، تعداد بسیار کمتری از واژه‌های یاد شده کاملاً کارکرد نظامی صرف دارند و حجم زیادی از واژه‌های نظامی در حقیقت معنای عام‌تری دارند و تنها مربوط به امور نظامی نیستند، هر چند صیغه نظامی آن‌ها بیشتر است.

انواع تأثیرپذیری زبان فارسی از زبان عربی

آشکار است که هر زبانی سه ساحت و قلمرو کلی شامل دستگاه آوایی، دستگاه واژگان و تعابیر معنا و دستگاه دستور و صرف و نحو زبان دارد. زبان فارسی در هر سه ساحت تأثیرپذیری از زبان عربی داشته است:

الف) آوایی:

۱- تلفظ شیر (با یای معدوله به معنای شیر بیشه) و شیر (ماده غذایی) به علت استفاده از خط عربی که جایگزین خط پهلوی شد، یکسان شد. و تقریباً یای معدوله و طرز تلفظ آن جز در بعضی لهجه‌ها و گویش‌های محلی در زبان معیار فارسی منسوخ شده است.

۲- برخی اصوات و صداهای زبان فارسی مانند گ، پ، چ، ژ در زبان عربی وجود ندارد؛ و عرب‌زبانان به ناگزیر اسامی و کلمات فارسی دارای این حروف را «معرّب» کرده و به اصوات و صداهای نزدیک موجود در زبان عربی تغییر داده‌اند؛ مانند بزرگمهر که به بزرجمهر تبدیل شده است و ... و گاه این شکل تغییر پیدا کرده، دوباره وارد زبان فارسی شده و عمومیت پیدا کرده است؛ مانند واژه دهقان که در ابتدا دهگان بوده است.

۳- وزن و بحرهای عروضی در شعر فارسی دری به تقلید از زبان عربی وارد شعر فارسی تأثیر داشته است؛ به گونه‌ای که علم عروض و قافیه و اصطلاحات مرتبط با آن مانند نام بحرهای اوزان کاملاً عربی است و حتی تا مدت‌ها شاهد مثال‌ها نیز از عبارات عربی نقل می‌شد.

۴- از طریق کاربرد با بسامد فراوان واژگان عربی بر موسیقی و آهنگ اشعار شاعران اثرگذار بوده و به ویژه برای شاعران آشنا به زبان عربی اغلب آهنگ را رنگ موسیقایی عربی بخشیده است و اساساً اشعار ملمع فارسی و عربی تا حد زیادی آفریده نفوذ زبان عربی در بان فارسی است؛

ب) دستگاه واژگان و تعبیر معنا که مهمترین تأثیرگذاری در این حوزه بوده و به آن در این مقاله پرداخته خواهد شد که بررسی اصلی این جستار نیز بر این حوزه متمرکز است.

مهمترین تأثیر زبان عربی بر فرآیند واژه‌سازی و واژه‌گزینی در زبان فارسی، عقیم و ناتوان کردن دستگاه واژه‌سازی و واژه‌گزینی زبان فارسی از طریق ورود بی‌حد و حصر واژگان عربی به این زبان بود تا بدان حد که فارسی‌زبانان نیازی به آفرینش واژگان اصیل فارسی جدید در این زبان ندیدند و واژگان بیگانه را بدون هیچ مقاومتی در زبان استفاده کردند.

ج) صرف و نحو زبان عربی پس از تصرف ایران به دست اعراب و نفوذ فوق‌العاده زبان عربی بر فارسی، بر دستور زبان فارسی تأثیرات ماندگاری نهاده است؛ برخی از مهمترین این موارد به شرح زیر است:

۱- علامت‌های جمع در زبان عربی مستقیماً وارد زبان فارسی شده است و در این زبان عمومیت و رواج یافته است؛ مانند نشانه‌های «ون»، «ین» و «ات» در واژه‌های معلمین، مسئولین، پیشنهادات که در زبان فارسی رواج دارد.

۲- جمع مکسر به تقلید از زبان عربی در زبان فارسی به وجود آمده است؛ مانند اساتید، دهاقین، بساتین و

۳- تنوین خاص زبان عربی است که علاوه بر ورود واژگان تنوین‌دار عربی در این زبان، واژه‌های فارسی را گاه - به غلط - با تنوین ذکر می‌کنند؛ مانند زباناً، گاهاً، ناچاراً و این مورد به غیر از واژه‌های عربی تنوین‌دار است که در زبان موجود است و به کار می‌رود؛ مانند: کلاً، اصلاً، جداً و

۴- تأثیر مهم دیگر زبان عربی بر زبان فارسی، شیوه دستورنویسی زبان فارسی است که در ابتدا به تأثیر از صرف و نحو زبان عربی (در دستورهای سنتی) نوشته شد و شاکله دستورهای زبان فارسی نخستین تا حد زیادی تقلیدگونه‌ای است از صرف و نحو زبان عربی. امروزه هم حتی واژه‌ها و اصطلاحات علم دستور زبان فارسی مانند اصطلاحات فاعل، مفعول، مسند، مسندالیه

و ... نیز واژگان عربی است. این امر حتی بر نوع تقسیم‌بندی کلمات و واژگان همچون انواع اسم، قید، صفت و ... تأثیر داشته است.

۵- نثر عربی بر نثر فارسی تأثیر قابل توجهی بر جا گذاشته است؛ به نحوی که از قرن ششم هجری به بعد، رواج نثر فنی و مصنوع در زبان فارسی تحت تأثیر تقلید ادبا و نویسندگان ایرانی از نثر فنی زبان عربی در این زبان رایج شد و یکی از راه‌های رواج و هجوم بی‌مقاومت واژگان عربی در زبان فارسی همین امر است. البته نثر مسجع نیز اگرچه ریشه اصلی آن در زبان فارسی پهلوی است، اما تقلید ادبا، فضلا و صوفیان و عرفای ایرانی از نثر مسجع عربی و خاصیت اشتقاقی این زبان در آرایه سجع (به ویژه سجع متوازن) هم در شمار این گونه اثرپذیری‌های واژگانی زبان فارسی از زبان عربی بوده است.

۶- بسیاری از واژگان و حروف از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است که اغلب نیازی به آن‌ها نبوده و معادل بهتری در زبان داشته‌اند و گویا تفننی این امر صورت گرفته است؛ مانند استفاده (که معادل آن «کاربرد» در زبان فارسی موجود است)، حتی، لکن و

۷- اساساً زبان فارسی زبانی ترکیبی است و بیشترین راه ایجاد واژگان در این زبان از خاصیت ترکیبی این زبان سرچشمه می‌گیرد؛ اما در این زبان خاصیت اشتقاق پذیری نیز به صورت کمتر وجود دارد. این ویژگی با هجوم گسترده واژگان عربی به زبان فارسی در زبان فارسی کمرنگ‌تر شد؛ زیرا گویش‌وران به این زبان با وجود ورود واژگان بیگانه عربی به زبان فارسی، دیگر نیازی به واژه‌سازی به این زبان و استفاده از امکانات و توانمندی‌های این زبان در این باره ندیدند.

۸- از مهمترین آسیب‌هایی که زبان عربی به زبان فارسی وارد کرده است؛ ناتوان کردن آن در زایش افعال بسیط و ساده است. به عبارت دیگر اکنون فارسی‌زبانان برای بیان بیشتر مفاهیم مورد نیاز از افعال مرکب و بیشتر دو قسمتی استفاده می‌کنند. در صورتی که در گذشته این گونه نبوده است. علی کافی در این باره می‌نویسد: «آمیختگی زبان عربی با زبان فارسی فقط در حدود ورود واژگان عربی به زبان فارسی نبود. یکی از تأثیرات عربی، کاستن قدرت زبان

فارسی برای بیان مفاهیم علمی و دیگری ورود بسیاری از قواعد کنونی زبان عربی در زبان فارسی بود. ورود علائم جمع عربی به فارسی مانند: دستورات، دهات، باغات، فرمایشات، گزارشات و ... و نیز استفاده از تنوین در کلمات فارسی مانند: زبانا و دوماً و ... نمونه‌هایی از ورود قواعد دستوری به زبان فارسی است. اما مهمترین تأثیر زبان عربی در زبان فارسی نازا شدن دستگاه تصریفی افعال ساده زبان فارسی بوده است که در مثل به جای آموزاند، تعلیم دادن، به جای خوراندن، تغذیه کردن، به جای کوشیدن، سعی به عمل آوردن، به جای گردیدن، تغییر کردن، به جای برآمدن، طلوع کردن متداول شده است. این به علت ورود اسم مصدرهای عربی بود که به ناچار با افعال کردن، شدن، گردیدن و ... همراه می‌شدند. کثرت این اسم‌های مصدر عربی در زبان فارسی آن قدر بود که حتی در مورد مصادر فارسی نیز اعمال شد و عادت بر آن شد که ابتدا از مصادر فارسی، اسم مصدر بسازند و آن گاه آن اسم مصدر را به صورت ترکیبی درآورند. مانند کوشش کردن به جای کوشیدن، آموزش دادن به جای آموزاندن، فروش دادن به جای پروریدن، مالش دادن به جای مالیدن، کاوش کردن به جای کاویدن و به طور کلی اغلب مصادر فارسی کنونی این چنین صرف می‌شود و میل غالب زبان فارسی به سوی افعال مرکب است.» (کافی، ۱۳۷۳: ۲۵۹)

البته به نظر نگارنده این نقص یکی از بلایایی است که بر سر زبان فارسی آمده است، ولی از طرفی سبب ایجاد یک ویژگی و توانمندی نیز برای زبان فارسی شده است که اجازه ورود افعال را از زبان‌های دیگر گرفته است. این امر برای زبان‌های خارجی هم وجود دارد؛ مانند: شوکه شدن، استارت زدن؛ سورپرایز شدن، دپرس شدن و ... حتی این امر را در مورد ساختن قیدها به تأثیر از زبان‌های اروپایی امروز هم مشاهده می‌کنیم که محصول مترجمان کم تجربه است. در حال حاضر آن‌ها تمام قیدهایی را که با «... ly» در زبان انگلیسی درست می‌شود، به صورت «به طور + ...» درست شده است؛ مانند به طور سختگیرانه‌ای، به طور شرم انگیزی و ... در صورتی که با پسوندهای زنده زبان فارسی می‌توان معادل‌های مناسب‌تر و زیباتری ساخت؛ مانند سختگیرانه به تنهایی و

خلاصه این که یکی از تأثیرات زبان‌های بیگانه خاصه زبان عربی بر زبان فارسی، تضعیف زبان در خاصیت و ویژگی اشتقاق‌پذیری آن است که در روح و ذات زبان از ابتدا وجود داشته است؛ مثلاً دانا، نادان، داننده، دانش، دانشمند، دانشی، دانسته، دانستی، صرف صیغه‌های فعل دانستن و... فقط از ریشه «دان» که بن مضارع فعل دانستن است، درست شده است و نشانگر این است که زبان فارسی دارای این ویژگی اشتقاق‌پذیری برای تمام افعال است؛ اما نفوذ زبان‌های بیگانه این امر را کمرنگ نموده است، اما به خاصیت ترکیب‌پذیری زبان فارسی نتوانسته‌اند، آسیبی برسانند تا جایی که بعضی از زبان‌شناسان معتقدند که زبان فارسی بیشتر دارای این توانایی است. امروزه ما برای ساختن افعال، صفات، قیدها و سایر واژه‌های مورد نیاز بیشتر از خاصیت ترکیب‌پذیری زبان فارسی استفاده می‌کنیم؛ مثلاً برای افعال: به سر بردن، به بار آوردن، به کار بردن، به دست آوردن، دل دادن، طی کردن و

برای صفات: بخرد، بنام، نابهنجار، نازیبا، بی‌خرد، باسواد، بی‌تربیت و ...

برای اسم‌ها: گل‌گیر، مداد تراش، مهمانسرا، همایش، مادرزن، لاک‌پشت، کتابخانه، کارکرد، رهاورد، سیاه‌سرفه و ...

برای قیدها: به سرعت، به طور کلی، به ویژه، بی‌درنگ و ...

و قس علی‌هذا

۵- یکی از نکات مهم در حیطه واژه‌سازی و نحوه مواجهه زبان فارسی با واژگان عربی، استفاده از قدرت چشمگیر این زبان در حیطه ساخت واژگان تازه با استفاده از رویکرد ترکیبی است؛ بدین معنی که زبان فارسی واژگان تازه مورد نیاز را با ترکیب واژگان عربی با وند یا واژگان فارسی می‌ساخت. شاید بتوان گفت یکی از راهکارهای مهم زبان فارسی در حفظ اصالت خود همواره بهره‌گیری از این رویکرد بوده است. که این امر در رابطه با واژگان ترکی، انگلیسی و غیره نیز مشاهده می‌شود.

شیوه‌های واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی در زبان فارسی متأثر از زبان عربی^۱

شیوه‌های واژه‌سازی و واژه‌گزینی (نظامی) در زبان فارسی به تأثیر از زبان عربی به دو صورت کلی زیر است: الف) پذیرش واژه عربی در زبان فارسی به صورت کامل و بدون تغییر (وام‌واژه)؛ ب) ترکیب واژه عربی با واژگان یا وندهای فارسی.

الف) پذیرش واژه عربی در زبان فارسی

آشکارترین تأثیر زبان عربی در پذیرش واژگان عربی است. البته ممکن است تغییراتی در آوای واژگان یا معنای آن‌ها در طول سالیان درازی که وارد زبان فارسی شده‌اند، صورت گرفته باشد. تقریباً از همه انواع کلمات عربی، واژگانی به زبان فارسی راه یافته است. اما یکی از تقسیم‌بندی آن‌ها (به نظر نگارنده) به صورت زیر است:

۱- مصادر عربی: علم، اختفا، استتار، تشویق، تنبیه، قتل، قتال، مجاهده، جهاد، دفاع، انضباط، تعمیر، تعاقب، تعلیم و ...؛ این گروه از بیشترین و پرکاربردترین واژگانی است که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است.

۲- اسم مفعول عربی: مجروح، معلوم، مفهوم، مصدوم، مسلح، منور و

۳- اسم فاعل عربی: مجاهد، عالم، عامل، صادر، مهاجم، مدافع و ...

۴- اسم مبالغه: علامه، فرار، صبور و ...

۵- صفت مشبیه: شجاع، نجیب، صعب، حبیب و ...

۶- اسم تفضیل: افضل، اعظم، اکبر و ...

۷- اسم مکان: موضع، مقتل، مشرق، مغرب و ...

۱. نکته: ممکن است کلمات یاد شده در فرمول‌ها الزاماً نظامی نباشند. ولی به این دلیل آورده شده‌اند که در زبان فارسی وجود دارند و بیانگر وجود ظرفیت و استعداد زبان فارسی برای ساخت و استفاده از آنهاست. شاید در آینده با چنین فرمول‌هایی واژه نظامی ساخته شود، هر چند در حال حاضر در زبان فارسی موجود نباشد. از این رو سعی شده، تمام امکانات و شیوه‌های ساخت این واژه‌ها در زبان فارسی (در حد وسع نگارنده) ذکر گردد.

- ۸- اسم زمان: مطلع، موقع و...
- ۹- حروف عربی که مفهوم حرف فارسی یافته‌اند: لا، الی، حتی، فوق و ...
- ۱۰- لا + فعل یا اسم عربی: لایعقل، لاعلاج، لامکان، لاشعور، لاقید و...
- ۱۱- واژه عربی + واژه عربی (اسم + اسم) یا (حرف + اسم): عمده قوا، انتخاب محل، ضدحمله، غیرعامل، حفاظت اطلاعات و ...
- ۱۲- اسامی جمع (یا اسم جمع) عربی (که مفرد آن‌ها هم به کار می‌روند): عوارض (زمین)، استحکامات، اطلاعات، اخبار، مکاتبات، تجهیزات، قافله، ملت، امت، ممالک، تعلیمات، وظایف، مستضعفین، علما، مدارس، علوم و ...
- ۱۳- واژه عربی + واژه عربی + واژه عربی (در اصطلاحات نظامی امروزی): خط سیر منحنی و...
- ۱۴- اسم‌های منسوب عربی که در فارسی مخفف و مانند یای نسبت فارسی تلفظ می‌شوند: مکی، هاشمی، عباسی و ...
- ۱۵- واژه عربی + یت (مصدر جعلی): صلاحیت، حساسیت، انانیت، خیریت، مرجعیت، کلیت و...
- و...
- ب) ترکیب واژه عربی با واژه یا وندهای فارسی
- برخی دیگر از واژگان و اصطلاحات نظامی هم از ترکیب پیشوند و پسوند فارسی با واژه‌ای از زبان عربی ساخته شده‌اند؛ مانند عقب‌نشینی (عقب (واژه عربی) + نشین + ی)، ایثارگر (ایثار (واژه عربی) + گر)، تغییر سمت تدریجی، تهوع آور (تهوع (واژه عربی) + آور)، طرحریزی، هم‌شکل (کردن)، عملیاتی، غافلگیری (غافل (واژه عربی) + گیر + ی) و
- شیوه ساخت این گونه کلمات در زبان فارسی انواع متفاوتی دارد:

۱- واژه عربی + بن مضارع فارسی: مانند اسلحه‌دار، تهوع‌آور، تحریک‌آمیز، اثرگذار، عدالت‌گستر و ...

۲- واژه عربی + بن مضارع + ی: مانند غافلگیری، طرح‌ریزی، عقب‌نشینی، تأثیرپذیری و ...؛ این شیوه ساخت از رایج‌ترین شیوه‌های ساخت این گونه واژگان می‌باشد.

۳- پیشوند فارسی + واژه عربی؛ که توجه به نوع پیشوند انواع گوناگونی دارد:

الف) هم + اسم: هم‌شکل، هم‌عقیده، هم‌نوع و ...

ب) با + اسم (واژه عربی): با ادب، بادوام و ...

ج) بی + واژه عربی: بی‌انضباط، بی‌نزاکت، بی‌ادب، بی‌روح و ...

د) نا + واژه عربی: نامربوط، نافهم و ...

ه) به + واژه عربی: به سرعت، به دقت و ...

و) بر + واژه عربی: برقرار، بردوام و ...

۴- واژه عربی + پسوند فارسی که با توجه به نوع پسوند انواع گوناگونی دارد:

الف) واژه عربی + گر: ایثارگر، عصیانگر، اغتشاشگر و ...

ب) واژه عربی + ی: تدریجی، افراطی، انضباطی (مثلاً در تذکر انضباطی) و ...

ج) واژه عربی + انه (بیشتر صفت و قید فارسی می‌سازد): ظالمانه، مسلحانه، متهورانه، عادلانه، عصرانه، صبحانه و ...

د) واژه عربی + انی: روحانی، طولانی، نورانی، جسمانی و ...

ه) واژه عربی + گاه: صبحگاه، توقفگاه، قتلگاه، تعمیرگاه و ...

و) واژه عربی (اسم) + مند: علاقه‌مند، نظام‌مند و ...

ز) واژه عربی (اسم) + مند + ی: رضایت‌مندی، علاقه‌مندی

- ح) واژه عربی + گرا: عمل گرا، عقل گرا، تجربه گرا و ...
- ط) واژه عربی + گری: نظامی گری و ...
- ی) واژه عربی + مدار: ولایت مدار و ...
- ک) واژه عربی + ی + به + واژه عربی: وفای به عهد و ...
- ل) هم + واژه عربی + ی: همفکری، ...
- م) واژه عربی (اسم) + آگین (پسوند مبالغه): عطرآگین و ...
- ن) واژه عربی + ک: طفلک، حیوانک و ...
- س) واژه عربی + گر: حيله گر و ...
- ۵- واژه عربی + اسم فارسی: میرآب، میرشکار، لغتنامه و ...
- ۶- اسم فارسی + ال + واژه عربی: دستورالعمل و ...
- ۷- واژه عربی + نا + بن مضارع یا بن ماضی فارسی: حق ناشناس و ...
- ۸- واژه عربی + بن مضارع یا بن ماضی فارسی + ان: عقدکنان و ...
- ۹- واژه عربی + واژه (اسم) فارسی + بن مضارع + ک: یتیم شادکنک و ...
- ۱۰- واژه عربی یا فارسی + یّه (مأخوذ از «- یّه» زبان عربی): ابلاغیه، اختاریه، احضاریه، جلالیه، نظمیه، بلدیّه، امیریه، امامیه، اسماعیلیه، قاجاریه، اجرايیه، هجویه، مدحیه، فرعیه و ...
- بر روی هم تعداد واژگان و اصطلاحات نظامی که از زبان عربی قرض گرفته شده‌اند، حجم قابل توجهی است و به جرأت می‌توان گفت بیشترین تأثیرپذیری واژگانی در زبان فارسی از زبان عربی بوده است.
- نکته دیگری که در تأثیرپذیری زبان فارسی از زبان عربی باید ذکر شود، این واقعیت است که هنگامی که واژه‌ای از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است، همراه خود اشتقاقیات موجود در

زبان عربی را از واژه مورد نظر وارد فارسی کرده است؛ مانند ظلم، ظالم و مظلوم، شهید، شاهد، مشهود، شهادت، تشهد، عدل، عادل، معدل، عدالت، قصد، مقصود، قاصد، مقصد و...

دلایل مهم دیگر نفوذ زبان عربی در زبان فارسی

یکی از دلایل مهم نفوذ زیاد زبان عربی در زبان فارسی را باید تقلید نویسندگان فارسی از نویسندگان عرب و استفاده بیش از حد از واژگان این زبان، به ویژه از قرن ششم هجری به بعد دانست که منجر به ایجاد نثر فنی و نثر مصنوع و متکلف در زبان فارسی گردید. از مهمترین ویژگی‌های این نثرها به کار بردن مترادف‌ها (و اغلب عربی)، آوردن سجع‌ها (از زبان عربی)، رعایت موازنه و مخصوصاً استعمال لغات عربی و امثال و آیات از زبان عربی است. این وضع پس از حمله مغول به ایران به مراتب بدتر شد و نثر فارسی را در سرایشی انحطاط قرار داد تا جایی که کتاب‌هایی که پس از حمله مغول نوشته شد، سرشار از واژگان عربی بود که متأسفانه در این میان لغات ترکی و مغولی هم اجازه ورود به زبان فارسی یافتند. این مسائل باعث پیچیدگی و ابهام نثر فارسی شد. دکتر زرین کوب در کتاب نقد ادبی در این باره می‌نویسد: «پیچیدگی و ابهام نثر نه تنها بر اثر کثرت استعمال لغات عربی و ترکی و مغولی دور از ذهن و اطناب‌های ممل و مترادفات بی‌معنی و پیاپی است، بلکه وجود سجع‌های بارد و متوالی، تکرار تعارفات و تملق‌ها، آوردن شعرهای سست و ترکیبات ناهنجار و غامض و ادای بدون قرینه، تطابق صفت و موصوف و آوردن افعال ماضی نقلی و بعید به صیغه وصفی و امثال آن که به کلی زبان فارسی را در ابهامی سرد و بی‌روح می‌کشاند و بر لبه پرتگاه انحطاط و زوال قرار می‌داد.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۹۰)

به این امر سایر استادان زبان فارسی مانند ملک‌الشعرای بهار، سیروس شمیسا و ... نیز اشاره‌هایی کرده‌اند.

به هر حال یکی از دلایل ورود واژگان بیگانه مخصوصاً از زبان عربی همین ویژگی نویسندگان آن عهد است که بسیاری از واژگان عربی را بدون آن که ضرورتی به آن‌ها باشد، وارد زبان فارسی کردند. در صورتی که برخی از این واژگان، معادل فارسی زیباتر و روشن‌تری در زبان فارسی داشتند. این امر سبب شده است که خواندن این آثار برای فارسی‌زبانان عام مشکل شود.

از سوی دیگر، برخی موضوع‌ها باید هر چه ساده‌تر نوشته می‌شدند تا همه مردم اطلاع یابند و بتوانند راحت بخوانند و بفهمند و از آن‌ها درس بگیرند. به عنوان نمونه کتاب‌های تاریخی که بعد از حمله مغول (از قرن هفتم به بعد) تا انقلاب مشروطه نوشته شده است غالباً به نثر فنی یا نثر مصنوع و متکلف نوشته شده‌اند، در صورتی که باید به ساده‌ترین شکل ممکن نوشته می‌شدند؛ کتاب‌هایی مانند تاریخ و صاف، تاریخ جهانگشای جوینی، دره نادره میرامهدی‌خان منشی نادرشاه و

لغات بیگانه مخصوصاً لغات عربی در این کتاب‌ها به حدی است که مثلاً در کتاب تاریخ و صاف تألیف عبدالله و صاف‌الحضره شیرازی که در قرن هشتم هجری نوشته شده است، بسامد لغات عربی بیشتر از واژگان فارسی است.

به نظر یکی از استادان زبان و ادبیات فارسی از قرن ششم به بعد، نوعی حق ویژه (کاپیتولاسیون) درباره زبان عربی به وجود آمد که اجازه می‌داد هر واژه عربی بدون هر گونه سد و مانعی وارد زبان فارسی شود. این امر تا بدانجا پیش رفته است که در برخی کتاب‌های بعد از حمله مغول، برخی واژه‌های تازی به کار رفته است که خود عرب‌ها هم کمتر از آن استفاده می‌کنند. نویسندگان آن زمان هم این ویژگی را نوعی فخر و مایه مباهات برای خود می‌پنداشتند و به این امر کمک زیادی می‌کردند. (شمیسا، ۱۳۷۵)

از دیگر علل نفوذ زیاد زبان عربی در زبان فارسی، تأسیس نظامیه‌ها بود (به نظر نگارنده) که به دستور خواجه نظام‌الملک توسی وزیر ملک‌شاه سلجوقی در بغداد و برخی شهرهای ایران نظیر نیشابور، اصفهان، مرو و ... تأسیس شد. زبان رسمی و علمی در این نظامیه‌ها، زبان عربی بود. ادیبان و دانشمندانی که در این نظامیه‌ها پرورش می‌یافتند، کاملاً به زبان عربی و صرف و نحو و نثر و نظم آن مسلط بودند و طبیعتاً بعدها در آثار خود به صورت ناخودآگاه و یا به منظور فخرفروشی از واژگان عربی استفاده می‌کردند. شبیه کاری که در حال حاضر برای برخی از دانش‌آموختگانی که به زبان‌های بیگانه مانند انگلیسی، فرانسه و مسلطند، بسیار پیش می‌آید و به دلایل گوناگون واژه‌های بیگانه را در نوشته‌هایشان به کار می‌برند، در صورتی که معادل برخی

از آن‌ها در زبان فارسی موجود است. به این امر محمدرضا باطنی اشاره‌هایی داشته‌اند. (باطنی، ۱۳۷۸: ۹۸-۹۱)

از دیگر دلایلی که باعث رونق بیشتر زبان عربی گردید، تبدیل آن به زبان علمی بود. متأسفانه بسیاری از دانشمندان ایرانی مانند ابن سینا، خواجه نصیرالدین توسی، امام محمد غزالی، ابوریحان بیرونی و ... مهمترین و بیشترین آثار علمی خود را به زبان تازی نوشتند. نتیجه این شد که به تدریج زبان فارسی از نظر واژگان علمی فقیر گشت و نیازمند زبان‌های دیگر به ویژه زبان عربی گردید. به‌طوری‌که رفته رفته واژگان علمی عربی وارد زبان فارسی شد. در نهایت زبان فارسی توانایی لازم را - آن چنان که در ادبیات داشت - برای بیان مفاهیم علمی از دست داد و قدرت آن در این زمینه بسیار کم شد.^۱ در حال حاضر باید بکوشیم زبان فارسی به سرنوشت مشابهی درباره واژگان اروپایی دچار نگردد و راه را برای تبدیل زبان فارسی به زبان علمی با آفرینش‌های علمی در موضوع‌های مختلف و خلق واژه‌های جدید و مناسب فراهم نماییم تا در آینده تبدیل به زبان بین‌المللی گردد؛ زیرا زبان فارسی چنین توانایی را دارد.

البته نفس واژه‌پذیری از زبان‌های بیگانه ناپسند نیست چه به غنای زبان کمک زیادی می‌کند. همچنین تمام زبان‌های مهم جهان، واژه‌هایی از دیگر زبان‌ها قرض گرفته‌اند؛ مثلاً زبان انگلیسی - که در حال حاضر زبان بین‌المللی است - واژه‌های زیادی از زبان فرانسه، زبان لاتینی و ... در زبان خود به وام گرفته است یا زبان آلمانی و فرانسه واژه‌های زیادی از زبان یونانی و لاتینی در زبان خود دارند. تنها اقوام وحشی و ابتدایی که ارتباطی با سایر ملل ندارند، زبان پاکی دارند.

اما مشکل اصلی در این است که این تأثیرپذیری، بیش از حد نیاز باشد و مربوط به واژه‌هایی باشد که ضرورت به وجود آن‌ها نیست و واژه معادل و مناسبی در زبان داشته باشند. همچنین دستور و قواعد و سایر ویژگی‌های زبانی آن زبان بر زبان دیگر، تأثیر بسیار بگذارد. این امر در درازمدت از پویایی زبان می‌کاهد و ممکن است منجر به نازایی و ایستایی زبان شود و در نهایت به مرگ زبان بینجامد و یا حداقل زبان را از بیان مسائل جدید ناتوان سازد. از این رو باید توجه

۱. به اقتباس از مقدمه لغتنامه

زیادی به این مهم داشت که جهت جلوگیری از نامفهوم شدن زبان برای گویشوران زبانی، از تأثیرپذیری بیش از حد جلوگیری کرد.

مثلاً به علت بسامد زیاد واژگان عربی (و نیز واژه‌های ترکی و مغولی) در برخی از کتاب‌هایی که از قرن ششم به بعد و به نثر مصنوع و متکلف نوشته شده‌اند (مانند تاریخ و صاف، مرزبان‌نامه، کليلة و دمنه، تاریخ جهانگشا، نفثة‌المصدر و ...) برای فارسی‌زبانان معاصر دریافتن معنی و منظورشان بسیار سخت است و نیاز به آموزش دارند و اغلب باید لغتنامه‌ای هم هنگام خواندن آن‌ها پیش‌رو داشته باشیم.

محمد قزوینی علل نفوذ زبان عربی بر زبان فارسی را اول به گردن خلیفه دوم، عمر بن خطاب، می‌داند که به ایران حمله کرد؛ دوم به گردن یزدگرد سوم می‌داند که به دلیل ناتوانی شکست خورد؛ سوم به گردن سرداران و نظامیان ساسانی می‌داند که با آن همه قدرت و جاه و جلال و جبروت و تمدن و ثروت که یراق اسبشان از نقره بود و نیزه‌هایشان از طلا (یا برعکس)، نتوانستند سدی در مقابل خروج عرب‌های فقیر که تجهیزات چندانی نداشتند، ببندند؛ چهارم به گردن ایرانیان خائن و عرب مآبان آن وقت شبیه به فرنگی مآبان و روسی و انگلیسی و آمریکاپرستان امروز که بلاشک نسبت اینها به خط مستقیم به آن‌ها منتهی می‌شود که با خیانت خود راه تفوق اعراب را آسان‌تر ساختند.

پنجم بعضی از ایرانیان که در بسط نفوذ عرب و زبان عرب، فوق‌العاده مساعدت کردند؛ مثل آن ایرانی بی‌حمیت که برای تقرب به حجاج بن یوسف، دواوین ادارات حکومتی را که تا آن وقت به فارسی بود، به عربی تبدیل کرد یا خواجه حسن میمندی وزیر سلطان محمود که از جمله کارها و کفایت‌هایش! یکی این بود که دواوین ادارات دولت غزنوی را که وزیر قبل از او - ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی - به فارسی تبدیل نموده بود، دوباره به عربی تحویل کرد.

همچنین بی‌توجهی ایرانیان به بزرگان و دانشمندان واقعی را هم ذکر کرده است؛ مثلاً بزرگترین شاعر ایران یعنی فردوسی توسی را به عوض اینکه قبه و بارگاه بر سر مقبره او بنا کنند، معاصرین قدرشناس او حتی جسد او را نگذاشتند که در قبرستان عمومی مسمانان دفن نمایند و مقتدای آن‌ها

شیخ ابوالقاسم گرگانی گفت: «او ماحد گبران و کافران بوده و پیغمبر فرمود: مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ». (جربزه دار، ۱۳۶۳: ۳۳۸-۳۱۶)

بنابراین یکی از دلایل نفوذ زیاد واژگان بیگانه به ویژه واژگان عربی، ناتوانی سپاهیان و نظامیان ایرانی در دفاع از کشور بوده است که این امر منجر به تسلط اقوام بیگانه بر ایران شده و زمینه را برای ورود بی حد و اندازه واژگان بیگانه هموار نموده است. پس از حمله اسکندر و تسلط سلوکیان نیز واژگان یونانی زیادی وارد زبان فارسی شد:

«پس از حمله اسکندر و با تسلط حکومت سلوکی بر ایران، زبان و فرهنگ یونانی در ایران رواج بیشتری یافت و رواج آن تا سده های نخستین اسلامی ادامه پیدا کرد. حتی زبان و الفبای یونانی هم رواج داشت تا جایی که مهرداد اول اشکانی (سلطنت از ۱۷۱-۱۳۸ پیش از میلاد) خود را «دوستدار یونان» می نامید و سکه های خود را با لقبی که خود برای خود انتخاب کرده بود، حک می کرد. پادشاهان پس از او هم، روش او را در یونانی دوستی دنبال می کردند تا اینکه بلاش اول (سلطنت از ۵۱ تا ۷۷ یا ۷۸ میلادی) ایران دوستی را جانشین یونان دوستی کرد. وی الفبا و زبان پهلوی را به جای الفبا و زبان یونانی به کار گرفت. طبق روایات زردشتی به دستور بلاش اول، اوستا را که پس از هجوم اسکندر به ایران پراکنده شده بود، گردآوری کردند. از این زمان، زبان یونانی اهمیتی را که در دوره سلوکی و نیمه اول دوره اشکانی به دست آورده بود، از دست داد اما متروک نشد». (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

نظامیان و جنگاوران ایرانی در حقیقت حافظ تمدن این مرز و بوم بوده اند و در همین راستا از مهمترین حافظان بزرگ ترین سند هویت ملی ما یعنی زبان فارسی بوده اند.

هرگاه نظامیان ایرانی، نقش تاریخی و حیاتی خود را به درستی ایفا نکردند و از بیگانگان شکست خوردند، زبان فارسی هم دستخوش تغییرات اساسی گردید و حتی زمانی - مانند هنگام حمله یونانیان و اعراب - در آستانه نابودی قرار گرفت و بیم آن بود که این زبان یکسره از بین برود. در زمان حمله اسکندر و یونانیان تا سال ها زبان و الفبای یونانی در ایران رایج شد که دلیل اصلی آن، شکست نظامیان بوده است. پس از حمله ترکان غزنوی، غز، سلجوقی و نیز مغولان و

تیمور به ایران راه برای تأثیرپذیری زبان فارسی از زبان ترکی و مغولی هموار شد و حتی بسیاری از روستاها و شهرهای ایران زبانشان به ترکی تغییر یافت.

بنابراین تاریخ ثابت کرده است که کوچک‌ترین ضعف و شکست نظامیان منجر به تغییرات اساسی - و اغلب نامطلوب - در زبان فارسی شده است و برعکس هرگاه قدرتمند بوده‌اند، زبان فارسی دوران شکوفایی را به سر برده است؛ مانند زمان ساسانیان و سامانیان. این مسأله نقش اساسی فرماندهان، رؤسا و مدیران نظامیان را در حفظ و حر است زبان فارسی و کمک به شکوفایی آن روشن می‌کند. اصولاً یکی از وظایف ذاتی هر فرمانده با توجه به حسن میهن پرستی و وطن‌دوستی فرماندهان، همین توجه خاص به زبان مادری و رسمی یعنی زبان فارسی است. هرگاه به این زبان کمتر توجه شود، راه برای تسلط بیشتر بیگانگان بر ایران همواره می‌گردد.

پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) هم بدین امر مهم توجه داشتند؛ مانند حدیث نبوی «حبّ الوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ» (امین، ۱۴۰۶ ه.ق: ج ۱: ۳۰۱) که شهره آفاق است و در سیره معصومین - علیهم السلام - توجه زیادی به درست خواندن قرآن و زبان عربی روایت شده است.

از مهمترین دلایلی که باعث شد زبان فارسی تاکنون ماندگار بماند و به حیات خود ادامه دهد و آثار گرانقدری نیز به ادبیات و سایر علوم جهان هدیه نماید، فرهنگ ناب و تمدن دیرینه قدرتمند ایران بود که از اسلام، مزایای آن را گرفت و زبان خود را غنی‌تر ساخت اما در آن مستحیل نشد، هر چند امتزاج با زبان عربی اثرات زیانباری هم بر زبان فارسی گذاشت.

این یک قانون نانوشته در زبان است که فرهنگ‌های توانا و نیرومند اغلب تنها در سرزمین اصلی خود باقی نمی‌مانند بلکه به اطراف و اکناف نفوذ می‌کنند، در سر راه خود اگر در مقابل فرهنگی ضعیف و ناتوان قرار گیرند، آن را از میان برمی‌دارند و در خود حل می‌کنند و چنانچه با فرهنگی توانا مواجه شوند، با آن به ستیز می‌پردازند. در این ستیز، فرهنگی پیروز است که توانمندتر باشد. فرهنگ مغلوب دچار از هم پاشیدگی خواهد شد و زبان که بخشی از فرهنگ است، از این از همه گسیختگی دور نخواهد ماند (کافی، ۱۳۷۳). برخی واژه‌های عربی تعجیم شده‌اند و صورت فارسی آن تغییر یافته واژه عربی است؛ مانند جزیره کیش که به گفته صاحب

معجم البلدان تعجیم قیس است. اغلب لغات عربی در زبان فارسی به واسطه طول مدت اقامت و کثرت استعمال، صورت فارسی به خود گرفته‌اند و حتی در معنی تازه‌ای به جز آنچه در زبان عربی به کار می‌رود، به کار می‌روند. از این جهت رنگ فارسی گرفته‌اند که به قول علامه قزوینی باید آن‌ها را مفرس خواند، همچنان که عرب کلمات فارسی را معرب می‌کند. (به نقل از قزوینی: جریزه‌دار، ۱۳۶۳: ۳۳۸)

در دوره قاجار تأثیرپذیری از زبان عربی (در واژگان نظامی) بیشتر شد تا جایی که برای بسیاری از عنوان‌های نظامی از زبان عربی و گاهی زبان ترکی استفاده می‌شد؛ مانند صاحب منصب، حضرت اجل، ضابط، سلطان، نایب ضابط و ... البته تعدادی از این کلمات بعدها با معادل‌های فارسی جایگزین شدند.

نتایج پژوهش

از این جستار نتایج زیر به دست آمده است:

- ۱- حمله اعراب به ایران و شکست ایرانیان، سرآغاز تحولات شگرفی در زبان فارسی شد. زبان فارسی تأثیرات زیادی در تمام سطوح خود از زبان عربی پذیرفت، اما از بین نرفت.
- ۲- واژگان زیادی از زبان عربی وارد زبان فارسی شد.
- ۳- زبان عربی نیز تأثیرات زیادی از زبان فارسی پذیرفت و واژگان زیادی از زبان فارسی وارد زبان عربی شد. این امر مدلول عوامل متعددی بود که به تفصیل ذکر گردید.
- ۴- ورود واژگان عربی در زبان فارسی از یک طرف بر غنای زبان فارسی افزود و از طرف دیگر بسیاری از واژه‌ها نیز ضرورتی نداشت که وارد زبان فارسی شوند و دلایل ورود آن‌ها بیشتر نویسندگان سده ششم و هفتم به بعد بود و دلیل مهم دیگر هم این بود که زبان علمی، زبان عربی بود.

- ۵- یکی از تأثیرات زبان عربی بر زبان فارسی کاستن قدرت زبان فارسی در خاصیت اشتقاق‌پذیری آن است؛ زیرا با استفاده بیش از حد از واژگان عربی، فارسی زبانان مجال و نیازی برای رویکرد خلاقانه در استفاده و ساخت واژگان اصیل فارسی احساس نکردند.
- نفوذ بیش از حد واژگان بیگانه در هر زبانی از پویایی و آفرینش خلاقانه واژگان جدید جلوگیری می‌کند.
- ۶- واژگان نظامی زیادی از زبان فارسی وارد زبان عربی شده است که دلیل آن غنای واژگان نظامی فارسی به دلیل سازمان نظامی مجهز ایران در زمان ساسانیان و نبود چنین سازمانی در عربستان صدر اسلام و قبل از آن بود.
- ۷- برخی واژگان نظامی از زبان عربی وارد زبان فارسی شده است.
- ۸- بسیاری از واژگان نظامی گذشته به دلیل تغییر شیوه‌های جنگ، تغییر تجهیزات و سایر علل اجتماعی، امروزه متروک شده‌اند؛ مانند واژه فارسی برگستوان، فتراک، خفتان، قربان، کیش، کمند، گرز، زین و صدها کلمه از این است.
- ۹- برخی واژه‌های نظامی گذشته در معانی جدید به کار گرفته شده‌اند؛ مانند زره‌پوش، نبرد ناو، زرهی، سفینه فضایی، ثاقب، رسام، ترکش و ...

پیشنهادهای

- ۱- مسئولان رده بالای نظامی (ارتش، سپاه و ناجا) به علت نیاز روزافزون زبان فارسی توجه جدی به امر واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی برای مقابله با تهاجم و سلطه‌گری فرهنگی و زبانی در راستای مقابله با جنگ نرم داشته باشند.
- ۲- برای نیل به این هدف، باید از تمام امکانات سازمان مانند نیروهای انسانی علاقه‌مند و متخصص، منابع علمی موجود، تجربه‌های گذشته و ... استفاده شود.
- ۳- معادل‌های (نظامی) فارسی گزینش شده یا ساخته شده، خوش آهنگ، کوتاه و حتی‌الامکان به زبان فارسی متداول باشد.

۴- نیازسنجی و شناسایی واژگان تازه‌وارد و مورد نیاز و انتخاب واژه معادل فارسی برای آنها، قبل از اینکه کلمه بیگانه در زبان فارسی رایج شود (جا بیفتد)؛ زیرا تغییر عادت مردم به استفاده از واژه جدید بسیار مشکل است. در حالی که انتخاب واژه مناسب قبل از ورود واژه بیگانه بهترین راه حل است.

فهرست منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۶). تاریخ زبان فارسی، انتشارات سمت، چاپ هشتم، تهران.
۲. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۱). دستور تاریخی زبان فارسی، انتشارات سمت، چاپ سوم، تهران.
۳. التونجی، محمد (۱۳۸۷). بررسی واژگان معرب و دخیلدر زبان و ادبیات عرب، ترجمه علی کواری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۴. ازغندی، غلامرضا؛ روشندل، جلیل (۱۳۷۹). مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، سمت، چاپ سوم.
۵. امین، سیدمحسن (۱۴۰۶ ه.ق). أعيان الشيعه، جلد اول، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۶. انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، چاپ بیست و دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی فاطمی.
۷. ایروانی، محمدرضا (۱۳۸۸). «واژه‌سازی و واژه‌گزینی نظامی در زبان و ادبیات فارسی (فارسی باستان و فارسی میانه)»، مجله علمی - ترویجی مدیریت نظامی، دانشگاه افسری امام علی^(ع)، شماره ۳۵.
۸. باقری، مهری (۱۳۸۶). مقدمات زبان شناسی، چاپ سوم، دانشگاه پیام نور، تهران.
۹. باطنی، محمدرضا (۱۳۷۸). زبان و تفکر، چاپ ششم، آبانگاه، تهران.
۱۰. جریزه دار، عبدالکریم (۱۳۶۳). مقالات قزوینی، جلد دوم، انتشارات اساطیر، چاپ اول، تهران.
۱۱. دستغیب، عبدالعلی (۱۳۵۷). نقد آثار کسروی، انتشارات پازند، چاپ اول، تهران.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۷). مقدمه لغتنامه، موسسه دهخدا و دانشگاه تهران، تهران.
۱۳. دهخدا، علی اکبر؛ معین، محمد؛ شهیدی، جعفر (۱۳۲۵). لغت نامه دهخدا، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.

۱۴. ریپکا، یان و دیگران (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران، نشر سخن.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). دو قرن سکوت، چاپ دوازدهم، انتشارات سخن، تهران.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). نقد ادبی، چاپ سیزدهم، انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران.
۱۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۵). کلیات سبک شناسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات فردوس.
۱۸. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات ایران، چاپ بیستم، تهران، انتشارات فردوسی.
۱۹. طبیبیان، سید حمید (۱۳۸۷). گزیده متون نظم از مجانی الحدیثه، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.
۲۰. کافی، علی (۱۳۷۳). درباره زبان فارسی، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران.
۲۱. کشاورز، کریم (۱۳۷۷). هزار سال نثر پارسی، جلد اول، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۲۲. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). تاریخ زبان فارسی، جلد اول، چاپ چهارم، نشر نو، تهران.
۲۳. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). زبان شناسی و زبان فارسی، چاپ ششم، انتشارات توس، تهران.
۲۴. محمد بن منور، اسرارالتوحید فی مقامات شیخ ابوسعید (۱۳۶۷). مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، آگاه.
۲۵. مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۸۶). توصیف و آموزش زبان فارسی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.
۲۶. معلوف، اب لويس (۱۳۸۳). المنجد فی اللغة والاعلام، ترجمه محمد بندر ریگی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات ایران.
۲۷. معین، محمد (۱۳۴۲). فرهنگ فارسی، دوره شش جلدی، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.
۲۸. می، پتر (۱۳۷۱). جامعه شناسی جنگ و ارتش، ترجمه علیرضا ازغندی و محمد صادق مهدوی، نشر قومس، تهران.